

خیلواکی



استقلال

www.esteqaal.net

جمعه ۲۳ می ۲۰۲۵

ارسالی: انارگل خوستی

پرده برداشتن از تجاوز نظامی روس بر افغانستان و ماجرای بقتل رساندن امین

در 6 جدی سال 1358 هواپیماهای (طیارات) نظامی شوروی یکی پس از دیگری در فرودگاه‌های (میدان های هوایی نظامی) نظامی افغانستان به زمین فرود آمدند. در همین روز حفیظ الله امین بی خبر از پلان کودتا، بی خبر از هواپیماهای نظامی، اعضای دفتر سیاسی را برای جلسه به اقامتگاهش در «تپه تاج بیگ» دعوت کرده بود. همین روز اعضای جلسه مهمان امین بودند. اولین غذایی که برای مهمانان آوردند، سوپ بود. سوپ به وسیله آشپز امین، آشپز امین که یک روس جاسوس بود، پخته شده بود؛ با سوپ همه شان مسموم شدند. حفیظ الله امین ابتدا گیج و منگ شده بود و سپس در یک عملیات نظامی 45 دقیقه که به سرکردگی ستوان (لمری بریدمن) «سیمیونف» به کاخ محل استقرار وی یورش برده بودند با رگبار مسلسل (ماشیندار) در پیش چشم اعضای خانواده اش کشته شده بود. شخص خود سیمیونف بعد از هم پاشیده شدن اتحادشوروی در مطبوعات روسیه عملکرد آن روز را اعتراف کرد. همسر حفیظ الله امین جزئیات کشته شدن همسرش را چنین شرح داده است: «تا وقتی که مهمات داشتیم، هیچ کس نتوانست وارد کاخ شود. عده زیادی از مهاجمین کشته شدند. ما نمی دانستیم که روسها هستند، وقتی مهمات ما تمام شد، آنها داخل کاخ شدند. به محض داخل شدن با ماشیندار / مسلسل به چهار طرف شلیک کردند. در اثر او (آن) شلیک ها (فیر ها) به دخترانم ملالی و گلالی و پسر خواک گلوله اصابت کرد.

در حالی که آنها عکس امین را به دست داشتند، به سوی دخترم "غوتی" رفتند. غوتی به آنها گفت چرا شلیک (فیر) می کنید، امین صاحب این جاست. گفتند امین کجاست؟ در این حال متوجه شدند که امین آنجا نشسته است، بر او شلیک کردند. بعد از آن پسران و دخترانم زخمی شدند. وقتی دیدند کسی دیگر باقی نمانده، خاموش شدند.»

همان شب، جسد امین رئیس جمهور را در قالی پیچانده، در گورستان نزدیک کاخ به خاک سپردند. بر سر گور او هیچ لوح یا نشانه نگذاشتند و باقی خانواده امین را که زنده مانده بودند، به زندان پلچرخ بردند.

حفیظ الله امین سومین رئیس جمهور افغانستان بود. او دومین رئیس جمهور مارکسیست ها بود. او با توطئه رفیق های خود در دست روسها کشته شد.

سند دیگر که پلان و صحنه های کشته شدن حفیظ الله امین را بعد از فروپاشی اتحادشوروی فاش کرد: پلان طوری تنظیم شده بود، سحرگاه ششم جدی 1358 "27 دسمبر 1979" پنجهزار تن از نیروهای فرقه 103 کماندو به وسیله دهها پرواز هوایی وارد فروگاه (میدان هوائی) کابل و بگرام شدند. تا ظهر این روز، نیروهای زرهی فرقه 108 که روز 25 دسمبر با عبور از فراز آمو دریا راه کابل را در پیش گرفته بودند، وارد حومه پایتخت شدند و با نیروهای کماندوی فرقه 103 ارتباط برقرار ساختند.

مشاورین شوروی در قطعات ارتش افغانستان، ورود این نیروها را انجام تمرینات نظامی وانمود می کردند.

نقطه مهم: «حفیظ امین رئیس جمهور افغانستان از آمدن قطعه های عسکری اتحادشوروی خبر داشت. او قطعه های عسکری را به پلان همکاری پرگرام های خود تصور داشت اما دور از ادراک او - او (آن) قطعه ها به خاطر سرنگون ساختن رژیم او می آمدند. از او (آن) پلان یک بخش رهبری حزب با شمول لایق و پنجشیری خبر داشتند. امین از هواپیماهای (طیارات) نظامی که بالای او کودتا کردند بی خبر بود.»

بین دو کشور برای همکاری توافق ها وجود داشت و او (آن) توافق ها توسط خود امین با اتحادشوروی امضا شده بود. او (آن) قطعه های عسکری با او (آن) توافقها اجازه داخل شدن را داشتند.

بعد از مرگ امین - امین را نفر «سیا» گفتند. اگر او نفر سیا بود چرا توافق ها را امضا کرد؟

توافقها به خاطر از بین بردن خود امین با دست امین در زمان خودش امضا شد.

لیکن امین بی خبر بود.

از آن توافقات امین برداشت دیگر داشت، لکن اتحاد شوروی پلان مخفی خود را داشت. حفیظ الله امین، ظهر آن روز در کاخ تپه تاجبیک میزبان اعضای دفتر سیاسی حزب دموکراتیک خلق بود. امین به اعضای بیرونی سیاسی گفت: «سفیر شوروی به نمایندگی از رهبری دولت شوروی بر او اطمینان محکم داده هست که دولت شوروی به قدر ویتنام به افغانستان مساعدت تخنیکی، نظامی و مالی می‌رساند و کشور ما را در مقابل دخالت و مداخله پاکستان و دیگر کشورهای منطقه تنها نمی‌گذارد.»

در شش جدی از آمدن قطعه های عسکری که امین خبر بود امین او قطعه ها را از همکاری اتحادشوروی می دانست چونکه او با دل - جان به اتحادشوروی وفادار بود زیرا تربیه شده خود استخبارات اتحاد شوروی بود.

این مطلبی بود بعد از شش جدی از طرف اشتراک کننده او(آن) جلسه فاش شد.

سوال این است آیا پاکستان قصد مداخله را داشت؟

امین در حالی به اعضای دفتر سیاسی حزب دموکراتیک خلق از کمک های نظامی و مالی شوروی اطمینان می داد، آشپز روسی اش در آشپزخانه مصروف زهرآلود ساختن غذای او بود. در آن وقت نیروهای شوروی در بیرون از کاخ، خود را برای انجام یک عملیات نظامی غرض سرنگونی حکومت وی آماده می کردند، اما امین، آشپز خود را از خود می دانست و نیروهای بیرون را محافظ های قصر می دانست.

طرح مسموم کردن امین توسط دیپارتمنت هشت کی جی بی تحت رهبری شخص اندروپوف رئیس کل استخبارات اتحادشوروی اتخاذ شده بود.

(نوت: اندروپوف شخصی بود که بحران اقتصادی اتحادشوروی را درک کرده بود و اعضای رهبری مسکو را برای اشغال افغانستان قناعت داده بود و بعد از فوت دو رهبر اتحاد شوروی که پی در پی وفات کرده بودند، رهبر و رئیس دولت اتحادشوروی شده بود.)

این دیپارتمنت یکی از اعضای کی جی بی را به نام «تالییوف» به عنوان آشپز وارد قصر امین ساخت. امین ظهر روز 27 دسمبر 1979 "6 جدی 1358" مسموم شد و پس از صرف نهار(غذای ظهر) به بیهوشی و کوما رفت.

خبر مسمومیت امین و اعضای دفتر سیاسی حزب، از سوی جانداد قوماندان گارد قصر به اطلاع جنرال ولایت، رئیس شفاخانه چهارصد بستر ارتش، رسید. جنرال مذکور به عجله به سوی محل

اقامت امین شتافت و سرطیب شفاخانه چهارصد بستر را غرض انتقال پزشکان شوروی موظف ساخت.

سرطیب، دگروال «ویکتور کزنیچنکف» متخصص امراض داخلی را با یک متخصص بیماری های میکروبی و دگروال «اناتولی الکسی یف» سرطیب گروه داکتران نظامی شوروی را از شفاخانه چهارصد بستر، به کاخ تپه تاج بیک آورد.

جنرال لیخافسکی می نویسد: «پزشکان از پله کان (زینه ها) بالا آمدند. امین در یکی از اتاقها با بدن نیمه برهنه به روی زمین افتاده بود. فک و چانه اش آویزان شده بود و چشمانش بی نور و سفید چیزی را نمی دید. نشانه یی از هوش در وجودش دیده نمی شد. سرهنگ (دگروال) کوزنیچنکف و سرهنگ الکسی یف گفتند: «با نجات "رهبر کشور دوست" طرح های کی جی بی برهم زده می شود.»

منطق آن بود که امین رئیس شورای انقلابی (رئیس جمهور) تداوی باید نشود، بناً امین تداوی نشد.

امین تا ساعت شش شام به خود آمد. این به خود آمدگی تاثیر تداوی نبود. او که به خود آمد با شگفت زده گی پرسید: «چرا در خانه ما چنین چیزی رخ داده است؟ چه کسی این کار را کرده است؟ تصادفی هست یا کدام توطئه؟»

حفیظ الله امین زمانی به هوش آمد، عملیات نظامی نیروهای شوروی برای قتل او آغاز شده بود. قوای مهاجم بعد از ظهر ششم جدی «27 دسمبر» در سه قطار به سوی مرکز شهر، تپه تاج بیگ و پلچرخ حرکت کردند. آنها نخست مرکز مخابرات را در شهر منفجر ساختند و به سوی قصر اقامت امین یورش بردند.

این نیروها موظف بودند تا واحدهای ویژه (خاص) کی جی بی را که قبلاً در کاخ تپه تاج بیگ و دارالامان و سفارت شوروی جا به جا شده بودند، کمک کنند. این جزواتها «واحدها» هیچ تفاوتی با یک جزوات افغانی نداشتند. افراد آن که ملبس به یونیفورم افغانی بودند و از مسلمان های اتحادشوروی بودند اطراف قصر را مین (ماین) گذاری کردند. آنها سازمان دهی و چگونگی تبدیل پهره داری قصر امین را می دانستند. محافظین امین را به چهره می شناختند. از خصوصیات سیستم مخابراتی و تجهیزات جنگی شان نیز آگاه بودند. در پهلوی آن، ساختمان داخلی قصر و نقشه اتاق های داخل قصر را نیز میدانستند.

قطعات مهاجم «الفا» را «نیکولای بریلیف» و «زینت» را «بویا رنیف» از افسران کی جی بی فرمان دهی می کردند. این قطعات چند عراده ماشین جنگی و دستگاه «شلیکا» در اختیار داشتند. هجوم به کاخ امین به نام «یورش 333» در شامگاه 27 دسمبر 1979 «ششم جدی 1358» ساعت 6 و 25 دقیقه آغاز یافت.

به نوشته مؤلف توفان در افغانستان: «برای افراد و پرسونل کدک مسلمانان اتحادشوروی توضیح داده بودند که امین به انقلاب ثورخیانت کرده و به زد و بند با (سیا) پرداخته است» (نوت: یک دروغ بود. زیرا، امین تا هنگام مرگ بر اتحادشوروی وفادار بود و تقاضای همکاری نظامی را داشت. حتی آمدن قطعه های عسکری اتحادشوروی را خود وی آرزو داشت بناً با کدام منطق با «سیا» ارتباطی بوده می توانست؟)

(نوت: قصر ریاست جمهوری، ارگ شاهی بود. در زمان ریاست جمهوری محمد داوود و در زمان ریاست جمهوری نورمحمد تره کی قصر ریاست جمهوری، ارگ بود. بعد از قتل نورمحمد تره کی از اعضا رهبری دفترسیاسی حزب حفیظ الله امین یک عده که با کارمل و شوروی ارتباط مخفی داشتند حفیظ الله امین را فریب داده ریاست جمهوری را در کاخ تپه تاج بیک انتقال دادند. این کار با کوشش اتحادشوروی شد. اگر رئیس جمهور امین در ارگ می بود احتمال شکست پلان وجود داشت. چونکه امین امکان مقاومت را در ارگ داشت بناً امین فریب رفیق های خود را خورد. این کسها وطنفروشهای دست اول بودند.)

راستش این توضیحات را کمترکسی از سربازان و افسران میتوانستند بپذیرند و از خود می پرسیدند: «پس چرا امین سپاهیان ما را دعوت کرده است، نه سپاهیان امریکایی را؟» هنوز پزشکان شوروی امین را ترک نکرده بودند که آتش نیروهای شوروی کاخ را به لرزه آورد. درحالی که امین و خانواده اش در اتاقهای داخل کاخ بودند و نمی دانستند که مهاجمین چه کسانی هستند. نیروهای گارد محافظ او در محوطه و اطراف قصر با قوای شوروی به نبرد پرداختند. مقاومت نظامیان گارد امین به زودی درهم شکست و مهاجمین داخل ساختمان اصلی کاخ گردیدند. یکی از نکات شگفت انگیز در داستان قتل حفیظ الله امین توسط نیروهای شوروی، باور و اعتماد امین تا آخرین دقائق عمرش به شوروی بود. درحالی که محل اقامت و محل کار امین در کاخ تپه تاج بیک مورد هجوم و آتش نیروهای شوروی قرار گرفته بود، حفیظ الله امین اطلاع جانداد قوماندان گارد محافظ قصر خود را که آتشباری از طرف روسهاست، نپذیرفت.

خانم امین سالها بعد در مصاحبه با رادیو بی بی سی گفت: «امین صاحب به جانداد قوماندان گارد گفت ببین کی فیر (شلیک) می کند؟ جانداد معلومات گرفت و آمد به امین صاحب گفت: این طور معلوم می شود که فیر از طرف روسها باشد. اما امین صاحب گفت: نه!» امین حتا تا آخرین لحظات حیاتش سخنی از بی اعتمادی و سوء ظن در مورد شوروی به خانواده خود نگفته بود. خانم امین و فرزندان نیز باور نداشتند که حمله در آن شامگاه «27 دسمبر» به کاخ اقامت امین از سوی نیروهای شوروی باشد. آنها گمان می کردند که نیروهای شوروی در دفاع از امین با کسانی می جنگند که به قصر یورش آورده اند. از این رو بعد از اینکه مقاومت شکسته شد، دختر امین با معصومیت به نظامیان شوروی که وارد اتاقی شدند که او با پدر و اعضای خانواده اش به سر می برد گفت: «چرا شلیک می کنید، امین صاحب این جاست.»

او به این تصور بود که شلیک نیروهای شوروی در داخل کاخ علیه کسانی هست که به امین صدمه می رسانند.

درک او (آن) دختر معصوم به او (آن) گونه بود در لحظه ای که پدرش (رئیس جمهور) کشته می شد. (نوت: همین حقیقت را خلقی ها و پرچمی ها نمی دانستند. آنها هیچگاه ادراک نکردند. چونکه همیشه آنها آنچه روسها گفتند قبول کردند. روسها اصل حقیقت را بعد از سقوط رژیم کمونستی شان افشا کردند. افشا او (آن) حقیقت با سخنان خانم امین تفاوت نداشت. اتحاد شوروی قبل از تسلیم گرفتن جسم خلق و پرچم، روح او مردم را (آنها را) تسلیم گرفته بود. آنها در ظاهر انسان بودند، لیکن روحاً و ذهناً با ربوت (ربات) فرق نداشتند، چونکه ابتکار تفکر را نداشتند. از ناحق حق را تثبیت کرده نمیتوانستند.)

دختر حفیظ الله امین نمی دانست که نیروهای شوروی موظف هستند پدرش را بکشند. حتی که امین دانسته بود دشمن عساکر اتحاد شوروی است باز هم دختر، کی بودن دشمن پدر را نمی دانست. تا او (آن) اندازه امین و خانواده او در غفلت بودند و به اتحاد شوروی باور و اعتماد داشتند. حقیقت که به او (آن) شکل بود، در همان شام شب که امین کشته شد، ببرک کارمل در همان شب از رادیو ازبکستان که تاجیکی نشر (نشرات) داشت، برای خلقی ها و پرچمی ها، امین را نفر امریکا گفت.

به گفته او (آنها) اگر اتحاد شوروی دست به اقدام نمی زد، تا چند روز عساکر ایالات متحده امریکا افغانستان را اشغال می کرد.

به گفته او (آنها) بین امین و سیا توافقنامه امضا شده بود.

تا این اندازه دروغ گفته شد و او(آن) دروغ قبول شد چونکه اینجا افغانستان است.
(نوت: در همان اثنا که در قصر ریاست جمهوری امین با دستور مسکو کشته می شد، رادیو افغانستان امین را رهبر مارکسیستها و دوست اتحادشوروی تبلیغ می کرد.)
کارمل که دروغ می گفت او از چه بودن اعضا حزب خود خبر داشت. اعضا حزب او یک عده ساده بی خبر از علم سیاست از خلق وطنی بودند از کلتور تجسس فاصله داشتند.
«ببرک کارمل در ادعا ارتباط امین با سازمان سیا کوچکترین سند را به ملت پیشکش کرده نتوانست.»

امین که با آتش نیروهای شوروی کشته شد، نتنها حمله از سوی آنها را به محل اقامتش نپذیرفت، حتی او(آن) نیروها را به دفاع از جاننش خودش فراخواند پس با کدام منطق ادعای ببرک کارمل حقیقت بوده میتواندست؟

داکتر الکسی یف داکتر روسی معالج او که شاهد قتل امین در شامگاه 27 دسمبر 1979 بود، می گوید: «امین به یاور خود دستور داد به مشاورین نظامی شوروی زنگ بزند و آنان را خبر کند که به کاخ حمله شده است. او آن گاه گفت که شوروی ها کمک می کنند. یاور به امین گفت این شوروی ها اند که آتش باری می کنند. این سخنان، دبیرکل (امین) را از خود بی خود ساخت، خاکستردانی سیگار را گرفته به سوی یاور پرانند(پرتاب کرد) و به خشم فریاد زد: "دروغ می گویی، این امکان ندارد." پس خود کوشید با رئیس ستاد کل (لوی درستیژ) و فرمانده قوای چهارم زره دار تماس بگیرد. مگر ارتباطات قطع بود، پس از آن به آهستگی غرید: دیگر دانستم درست است.»

در این بخش، برای بیشتر روشن ساختن حقیقت حادثه (کشته شدن امین رئیس جمهور) از زبان یک شهروند ازبکستان که در هنگام حادثه عضو گروه حملات بود، نوشته را ادامه میدهم.
این شخص رستم تورسولوکوف نام داشت. او شهروند(تبعه) ازبکستان بود، در سال 1358 خورشیدی افسر ارتش شوروی بود. او یکی از افسرانی بود که در ماموریت حمله به قصر دارالامان سهم داشت. در نتیجه آن حملات حفیظ الله امین دبیرکل حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس جمهور افغانستان با دو پسرش کشته شدند.

به گفته این شخص با آنکه چهل سال از این حادثه می گذرد، اما افغانها در مورد جزئیات این حادثه چیز زیادی نمی دانند. از جمله اینکه حمله چطور سازماندهی شده بود، دقیقاً چند نفر در این حادثه کشته شدند و جسد کشته شدگان از جمله حفیظ الله امین در کجا دفن شد؟

این افسر پیشین ارتش (اردوی) شوروی بعد از سی سال جزئیاتی را در مورد این حادثه از جمله محل دفن حفیظ الله امین برزبان آورد که در زیر مصاحبه بی بی سی از زبان ریخت. در این مصاحبه نجیبه زیری که در او (آن) هنگام حمله به قصر تاج بیگ یازده سال داشت نیز دعوت شده بود تا او نیز سوالاتی را از رستم بپرسد.

افسر ارتش سرخ در آغاز از نجیه زیری بسیار عذرخواهی کرد و گفت: «از آنچه آنشب بر او، خانواده اش و مادرش گذشته هست، بسیار متاثر است و او به عنوان یک افسر راهی جز اطاعت از فرمان فرماندهانش نداشته است. در ششم جدی سی سال قبل، من جوان بیست و سه ساله بودم و مربوط کندهای از اسم "گردان" بودم که از مسلمان های شوروی سابق یعنی از ازبکها و تاجیکها تشکیل شده بود. ماموریت ما حمله به قصر تاج بیگ بود. همه ما لباس افغانی داشتیم به گونه وارد کابل شده بودیم که گویا یک واحد نظامی از شمال افغانستان به پایتخت آمده اند؛ ولی همه ما افسران و سربازان متعلق به ارتش شوروی بودیم. در روز حمله، ما بازو بندهای سفید داشتیم این تنها نشانه بود که مشخص می کرد ما جزء این نیروهای ویژه (خاص) هستیم. فقط چند هفته قبل، در پنجم دسامبر بین حفیظ الله امین و شوروی معاهده امضا شده بود که به اساس او (آن) معاهده اجازه می داد کمک های نظامی شوروی وارد افغانستان شود. بعد از پنج دسامبر بخشی از نیروهای شوروی شروع کردند به وارد شدن به افغانستان. ما زیر نظر یک افسر افغان به نام جان داد بودیم و ما به عنوان محافظ وارد افغانستان شده بودیم. در روز شش جدی، قرار بود حمله ما به قصر تاج بیگ ساعت هفت و سی دقیقه شب به وقت محلی آغاز شود، اما چون حفیظ الله امین مسموم شده بود و شک کرده بود که ممکن هست اتفاقی بیافتد، چون امین پزشک (داکتر) افغان را خواسته بود و به پزشک شوروی که آنجا بود دیگر اعتمادی نداشت، در همان لحظه از جانب جاسوس ها که در داخل قصر بودند تمامی نور افکن (روشنی انداز ها) های اطراف قصر بر خلاف معمول روشن شده بود و این برای ما زنگ خطر بود که ممکن هست عملیات افشا شود. از سوی دیگر بین ما و تیمی از اعضای کی جی بی که در درون قصر بودند، سوء تفاهمی رخ داده بود. یا نباید کسی در قصر مسموم می شد و یا اگر مسموم می شدند این مسمومیت باید شدید می بود. اما مسموم شدن امین آنهم در حد کم، او را مشکوک کرد و هر لحظه ممکن بود برنامه حمله به او افشا شود.

(نوت: امین را داکترهای روس تداوی نکردند. امین باکم شدن تاثیر زهر به حال آمد. او داکتر

افغان خود را در هنگامی خواست که حمله شروع شده بود.)

حفیظ الله امین در روز ششم جدی درحالی که شماری از اعضای کابینه اش نیز با او بودند، با خوردن سوپ آلوده به سم، مسموم شده بودند او بعد از با حال آمدن فوراً پزشک مخصوصش را خواسته بود و معده اش را شسته بود.

بنابر این دلیل، ما عملیات را پانزده دقیقه قبل از زمان مشخص شده شروع کردیم. جانداد کسی بود که مسایل نظامی را خیلی خوب می دانست و ما او را می شناختیم. قصر تاج بیک به قصر دارالامان نیز مشهور است. حفیظ الله امین مدتی قبل از کشته شدن به این قصر منتقل شده بود. من یک جوان بیست و سه ساله بودم اما قلبم تکان خورد وقتی به ما دستور دادند که هر جنبنده را که در قصر باشد به گلوله ببندید. این یک دستور نظامی بود، من امروز که سی سال از آن روز می گذرد بسیار برای آنچه "درششم جدی" اتفاق افتاد متاسفم و از تمامی کسانی که در آن حادثه آسیب دیدند عذر می خواهم. ولی ما آنگونه که دستور بود عمل نکردیم، اگر چنان می کردیم باید همه کسانی که در قصر بودند کشته می شدند؛ در حالیکه خوشبختانه چنین نشد. حفیظ الله امین چهل و سه دقیقه مقاومت کرد. بعد از ورود ما به قصر و اینکه به رهبری ما مسلم شد امین کشته شده، به ما دستور داده شد که با زنان و کودکانی که در قصر هستند و افراد دیگری که آنجا هستند و زنده مانده اند، بامهربانی برخورد کنید. لذا ما لباس های گرم خود را به آنها دادیم، به کسانی که زنده مانده بودند غذا دادیم و سعی کردیم به آنها کمک کنیم. کسانی که اسیر شده بودند سه روز در قرارگاه ما ماندند، بعداً آنها تحویل دولت افغانستان داده شد. هشت یا نه افغان به شمول حفیظ الله امین که رئیس جمهور بود، با دو پسرش و خانم وزیر خارجه از جمع کشته شدگان بودند. البته خانم وزیر خارجه در وضعیت بدی بین ما و کسانی که در درون قصر مقاومت می کردند گیر افتاده بود. در او(آن) حملات نو(9) سرباز از ما نیز کشته شدند. جسد امین و دیگر کشته شدگان را در قالین پیچانیدیم و آنسوتر از قصر تاج بیک دفن شان کردیم.

در آن شب کودتا حدود هزار و هفتصد نفر باز داشت شدند. بعد از کشته شدن امین شایعه ها که در افغانستان انداخته شد، اگر امین مقاومت نمی کرد کشته نمی شد محکمه می شد حقیقت ندارد چونکه ما به خاطر کشتن رفته بودیم نه بخاطر بازداشت کردن!

(نوت: اطلاعات این کتاب دقیق می باشد، از منابع مختلف به شمول بی بی سی شروع از سایر منابع جمع آوری شده است. از اینکه طرز تحریر این کتاب داستانی و ادبیاتی است خواستم بین داستان فانتزی، حقیقت افغانستان را که خود شاهدش بودم با سند از منابع طوری به نسل های آینده برسانم که برای دریافت حقیقت بیشتر در اندیشه سوق نشوند و تاریخ این دوره را از منابع مختلف

زیر بررسی بگیرند. به این خاطر با کتاب هائیکه طرز تاریخی دارد تفاوت دارد. مطمئن هستم یک الگو خوب هم به تاریخ نویسه‌ها و هم برای جوانانی که علاقمند دانستن حقیقت جنگ‌های افغانستان هستند شوند و برای هر لایه و برای هر تحصیلات عالی از اعتبار خاص برخوردار شود. من کسی هستم که نتنها از شروع کودتای مارکسیست‌ها شاهد صحنه بودم، بلکه چانس اینکه یاری کرد از پشت پرده بسیاری حادثات و بازی‌های سیاسی خبردار بودم؛ بناً تلاش کردم تا حقیقت حادثه‌ها را و بازی‌ها را بدون طرف‌گرفتن نوشته‌کنم. آنچه افغانستان را ویران کرد برای ملت افغانستان چپ را نشان داده، راست را زدند و راست را نشان داده چپ را زدند، لیکن خلق‌ها که با سیستم رسوای جاسوسی تربیت شده بودند، بدون تحقیق، دروغ را حقیقت دانسته حرکت کردند. یعنی عقل‌شان در دست حقه‌بازهای سیاست در اسارت بود).